

شعر انگور

چه می گویند؟

کجا شهد است این آبی که در هر دانه ی شیرین انگور است؟

کجا شهد است؟ این اشک

اشک باغبان پیر رنجور است

که شب ها راه پیموده

همه شب تا

سحر بیدار بوده

تاک ها را آب داده

پشت را چون چفته های مو دو تا کرده

دل هر دانه را از اشک چشمان نور خشیده

تن هر خوشه را با خون دل شاداب پرورده

چه می گویند؟

کجا شهد است این آبی که در هر دانه ی شیرین انگور است؟

کجا شهد است؟ این خون است

خون باغبان پیر

رنجور است

چنین آسان مگیریدش

چنین آسان منوشیدش

شما هم ای خریداران شعر من

اگر در دانه های نازک لفظم

و یاد ر خوشه های روشن شعرم

شراب و شهد می بینید، غیر از اشک و خونم نیست

کجا شهد است؟ این اشک است، این خون است

شرابش از کجا خوانید؟ این مستی نه

آن مستی است

شما از خون من مستید

از خونی که می نوشید

از خون دلم مستید

مرا هر لفظ، فریادی است کز دل می کشم بیرون

مرا هر شعر دریایی است

دریایی است لبریز از شراب خون

کجا شهد است این اشکی که در هر دانه ی لفظ است؟

کجا شهد است این خونی که در هر خوشه ی شعر است؟

چنین آسان میفشارید بر هر دانه ی لبها را و بر خوشه دندان را؟

مرا این کاسه ی خون است

مرا این ساغر اشک است

چنین آسان مگیریدش

چنین آسان منوشیدش

نادر نادرپور